

کتاب ایوب

جلسه ۱۳: مجموعه گفتگو ۱، ایوب ۳-۱۴

نوشته جان والتون

من دکتر جان والتون و آموزه‌های او در مورد کتاب ایوب هستم. این جلسه ۱۳، مجموعه گفتگو ۱، ایوب ۳-۱۴ است.

مرثیه ایوب (ایوب ۳) [۶:۱۰-۲۷]

گفتگوها به طور جدی در فصل چهارم آغاز می‌شوند. فصل سوم شامل مرثیه ایوب است که کل این بخش را آغاز می‌کند. در ساختار کتاب، مرثیه ایوب را می‌توان تا حدودی با دو پاسخ او به سخنان خدا در اواخر کتاب مقایسه کرد. باز هم، این دو از هم جدا هستند و به اندازه آنها طولانی نیستند، اما به نوعی نقش متعادل‌کننده مشابهی را در کتاب ایفا می‌کنند. اما در اینجا، مرثیه ایوب آغازگر گفتگوها است. ایوب بخش اول مرثیه را با نفرین روز تولدش آغاز می‌کند. حالا، دوباره، اینجا کلمه "نفرین" را داریم، اما این کلمه متفاوتی است. این کلمه "□□□□□□" "□□□□□□" ، که به معنای "برکت" است و به صورت حسن تعبیر به کار می‌رود. کلمه عبری مورد استفاده "□□□□□□" "□□□□□□" که شامل ورد با کلمه قدرت است. بنابراین، او از وردی علیه روز تولدش استفاده می‌کند. او در آیه 3.8 می‌گوید که آن روز را نفرین کند؛ این کلمه متفاوتی است، بنابراین، سه کلمه مختلف برای "نفرین". □□□□□□ در حسن تعبیر، □□□□□□ یک ورد با کلمات قدرت است، اما سپس روز را نفرین می‌کند "□□□□□□" "□□□□□□" و این به دور کردن چیزی از حفاظت خدا، اختلال در نظم، اشاره دارد. این "□□□□□□" "□□□□□□" . بنابراین، این سه کلمه، حتی اگر همه آنها "نفرین" ترجمه شده باشند، تفاوت‌های ظریفی دارند و به طور متفاوتی عمل می‌کنند. او همچنین در مورد برانگیختن لویاتان صحبت می‌کند. این کاری است که توسط متخصصان پیشگویی که در چنین چیزهایی دست دارند انجام می‌شود. لویاتان، باز هم، نمایانگر دنیای بی‌نظمی، دنیای هرج و مرج است. از آنجایی که ایوب هرج و مرج را تجربه می‌کند، او این ایده را مطرح می‌کند که لویاتان را در برابر روز تولدش برانگیخته است.

در بخش دوم مرثیه‌اش، او آرزویش را بیان می‌کند که ای کاش هرگز به دنیا نیامده بود. او آرزو می‌کند که مستقیماً از رحم مادر به دنیای مردگان رفته بود، یا مانند یک مرده به دنیا آمده بود، یا سقط جنین کرده بود. بنابراین، او این آرزو را برای خودش می‌کند تا اینکه آنچه را که در ادامه متن آمده است، تجربه کند. و در نهایت، در بخش پایانی. این مرثیه، به بدبختی زندگی فعلی‌اش، آنچه اکنون تجربه می‌کند و اینکه چقدر برایش دشوار است، می‌پردازد. البته این مرثیه، هم برای ایوب در هنگام بیان آن و هم برای ما در هنگام شنیدن آن، جانکاه است. خوانندگان گاهی اوقات می‌توانند ارتباط واقعی با احساس ایوب در مورد وحشتناک بودن زندگی‌اش پیدا کنند. از دیدگاه بلاغی، این

مرثیه، گذار بین مقدمه و سخنرانی‌ها را از طریق تغییر در ژانر، از روایت و مقدمه به گفت‌وگو مستقیم در سخنرانی‌ها، ایجاد می‌کند. همچنین با توجه به آنچه خدا انجام می‌دهد و جهان چگونه است، به تأکید کلامی روی می‌آورد. در مرثیه، شاهد تحول از یک ایوب با اعتماد به نفس در پاسخ‌هایش در بخش مقدمه، به یک ایوب پریشان و پرسشگر هستیم.

بنابراین، ایوب به درون غم و اندوه خود فرو می‌رود و مسائل را به شیوه‌ای متفاوت بیان می‌کند. او اعتماد به نفس دارد. اعتماد در حال فرسایش است. او هیچ امیدی ندارد که مرگ به ابدیتی منجر شود که در آن همه چیز قابل اصلاح باشد. در اسرائیل، در دوره کتاب مقدس، آنها هیچ امیدی به ابدیت، پاداش و مجازات نداشتند. و ایوب که یک غیر اسرائیلی است، حتی کمتر تمایل دارد. بنابراین، او هیچ امیدی ندارد که به نحوی پس از مرگ، راه حلی برای همه اینها وجود داشته باشد. مرگ چیزی است که او آرزویش را دارد، نه برای یک راه حل، بلکه برای یک فرار. نه زندگی و نه مرگ، در این مرحله، هیچ امیدی به او نمی‌دهند، هرچند برای او، مرگ بر زندگی ارجحیت دارد.

می‌بینیم که او شروع به پرسیدن چیزی کرده است که تمایل طبیعی همه ما برای پرسیدن «چرا» است. آیات ۱۱ چرا؟ چرا؟ چرا؟ این کلمه‌ای است که بر لبان هر فرد رنج‌کشیده جاری است. چرا؟ و به همین ۲۳، ۲۰، ۱۶، ۱۲ دلیل است که کتاب ایوب چیزی ارزشمند به ما ارائه می‌دهد. نه به این دلیل که به این سوال پاسخ می‌دهد، بلکه به این دلیل که به ما کمک می‌کند تا متوجه شویم که این سوال اشتباه است. در عین حال، ناله و زاری ایوب هیچ نشانه‌ای از این ندارد که او واقعاً معتقد باشد لیاقت آنچه را که به دست آورده، دارد. او به این نتیجه نرسیده است. او حاضر نیست بگوید کاری کرده که لیاقت همه اینها را داشته است. و به همین ترتیب، با وجود اینکه شروع به پرسیدن سوالات «چرا» کرده و اعتمادش رو به زوال است، همچنان صداقت خود را حفظ می‌کند.

صداقت ایوب [8:00-6:10]

حال، این درستکاری که ایوب حفظ می‌کند باید درک شود. درستکاری با تمام آن توصیفات مثبت او در فصل‌های اول و دوم یکسان نیست. درستکاری او به طور خاص به عنوان اصرار او بر اینکه پارسایی‌اش به خودی خود پابرجاست تعریف می‌شود. به این معنی که او صرفاً به دنبال منافع نیست. پارسایی او به خاطر پارسایی است، نه به خاطر آنچه از آن به دست می‌آورد. این درستکاری است. این تنها چیزی است که او باید حفظ کند. ما متوجه خواهیم شد که ایوب در نحوه تفکر خود در مورد خدا به نقاط بسیار تاریکی می‌رود. اتهامات او علیه خدا واضح و اشتباه است. بنابراین، به نظر نمی‌رسد که پاسخ ایوب به نوعی بی‌عیب و نقص باشد. خدا او را به خاطر نحوه

پاسخش به خدا به خطا متهم خواهد کرد. مهم نیست. آنچه مهم است سوال مطرح شده است: آیا پارسایی ایوب پارسایی بی‌غرضانه است، و درستکاری ایوب حفظ این موقعیت است. این تمام کاری است که او باید برای پیشبرد کتاب انجام دهد. برای سیاست‌های خدا، نکته مهم همین است.

مقدمه‌ای بر اولین چرخه گفتگو [۸:۲۰-۸:۰۰]

حالا برخی از مسائلی که در چرخه اول گفتگو با آنها مواجه می‌شویم چیست؟ این ما را از فصل‌های ۴ تا ۱۴ هدایت می‌کند. این چرخه اول است. بنابراین، الیفاز صحبت می‌کند. ایوب پاسخ می‌دهد. بلدد صحبت می‌کند. ایوب پاسخ می‌دهد. صوفر صحبت می‌کند. ایوب در چرخه اول، فصل‌های ۴ تا ۱۴، پاسخ می‌دهد.

اظهارات مهم در گفتگوی اول: 4:6 [10:15-8:20]

در این چرخه چند جمله مهم وجود دارد. آنها برای کتاب، برای پیامی که داده می‌شود مهم هستند و کاملاً شناخته شده هستند، اما جملاتی هستند که باید با دقت به آنها نگاه کنیم تا مطمئن شویم آنها را درک کرده‌ایم. مورد اول در آیه ششم از باب چهارم، آیه ششم از باب چهارم است که الیفاز در حال صحبت است و می‌گوید: «آیا نباید تقوای شما، اعتماد به نفس شما و راه‌های بی‌عیب شما، امید شما باشد؟» او در حال طرح این سوال است که ایوب چگونه باید پاسخ دهد. «آیا نباید تقوای شما، اعتماد به نفس شما و راه‌های بی‌عیب شما، امید شما باشد؟» من این را کمی بسط می‌دهم تا درک مطلب آسان‌تر شود: «آیا تقوای خودخوانده شما، اساس این اعتماد غیرمنطقی نیست؟» الیفاز معتقد است که تقوای ایوب فقط خودخوانده است و اعتماد به نفس او غیرمنطقی و بی‌اساس است. او این سوال را می‌پرسد: آیا تنها امید شما واقعاً در بی‌عیب بودن فرضی راه‌های شماست؟ شما باید ایوب بیشتری به من بدهید؛ این کافی نیست. بنابراین، این تضعیف نمی‌کند؛ این کتاب تقوای ایوب یا بی‌عیب بودن او را تضعیف نمی‌کند. الیفاز در حال تضعیف این است که آیا نحوه تفکر ایوب در مورد آنها کافی خواهد بود یا خیر. این فقط نمونه‌ای از برخی پیچیدگی‌های تلاش برای ترجمه زبان عبری بسیار دشوار در کتاب ایوب است.

اظهارات مهم در گفتگوی اول: ۴:۱۷ [۱۴:۲۱-۱۰:۱۵]

همچنین، در سخنرانی الیفاز، این روایت از تجربه عرفانی او را داریم. این در آیات ۱۲ تا ۲۱ آمده است و من آن را نمی‌خوانم، اما می‌توانید نگاهی به آن بیندازید.

حالا این اتفاق در رویایی رخ می‌دهد که او در این رویا گزارش می‌دهد؛ او ادعای وحی می‌کند. او کل سناریوی این تجربه معنوی را تنظیم می‌کند تا آنچه را که او یک بینش بزرگ، وحی به حقیقت عمیق می‌داند، برجسته کند. و است؛ فقط به عنوان یک پایه، به NIV او این را در آیه ۱۷ از فصل چهارم بیان می‌کند. این نحوه ترجمه آن در آن نگاهی بیندازید. می‌گوید: "آیا یک فانی می‌تواند از خدا عادل‌تر باشد؟ آیا حتی یک مرد قوی می‌تواند در خالق خود پاک‌تر باشد؟ حالا لحظه‌ای به آن فکر کنید. "آیا یک فانی می‌تواند از خدا عادل‌تر باشد؟" این چه نوع بینش

بزرگی است؟ آیا همه این را نمی‌دانند؟ منظورم این است که چرا این صحنه‌آرایی طولانی از این تجربه عرفانی فقط برای گفتن چیزی است که همه در جهان می‌دانند؟ اینکه یک فانی نمی‌تواند از خدا عادل‌تر باشد. گفتنش احمقانه به نظر می‌رسد. حالا، شاید او سعی دارد این ایده را منتقل کند که به نظر می‌رسد ایوب فکر می‌کند که او از خدا عادل‌تر است. ممکن است این یک احتمال باشد، اما باید کمی به آن نگاه کنیم، مطمئن شویم که در مسیر درست هستیم.

اولین مشکلی که با آن مواجه می‌شویم این است که در بخش دوم آیه بپرسیم: «آیا کسی می‌تواند از خالق خود «پاک‌تر باشد؟». مقایسه پاکی انسان با پاکی خدا واقعاً امکان‌پذیر نیست، زیرا این اصطلاح که در عبری به □□□□ □□□□ □□□□ □□□□ ، هرگز برای توصیف خدا استفاده نمی‌شود. خدا را نمی‌توان پاک یا نجس توصیف کرد. این مقوله‌ای است که در مورد خدا کاربرد ندارد. و بنابراین، اگر نتوان خدا را پاک توصیف کرد، واقعاً نمی‌توان گفت که آیا می‌توانید از خدا پاک‌تر باشید یا خیر. این به وضعیت پاکی اشاره دارد که از یک حالت ناپاک به دست می‌آید. از آنجایی که خدا هرگز نمی‌تواند در حالت ناپاک باشد، بنابراین، خدا نمی‌تواند □□□□ □□□□ □□□□ ، وضعیتی که از یک حالت ناپاک به دست می‌آید. خدا نمی‌تواند نجس باشد. بنابراین نمی‌توان او را پاک نامید.

از نظر بلاغی. اگر از تفسیر سنتی آیه پیروی کنیم، به نظر می‌رسد که الیفاز در ادعای خود اغراق کرده است. نیازی به یک مکاشفه عرفانی نیست تا این نکته را بیان کند که هیچ کس از خدا عادل‌تر نیست. و نمی‌توان گفت که کسی از خدا پاک‌تر یا پاک‌تر است.

این برداشت جایگزین من است. «آیا یک انسان فانی می‌تواند از دیدگاه خدا عادل باشد؟» آیا می‌توانید از دیدگاه خدا به عدالت برسید؟ «آیا یک انسان می‌تواند از دیدگاه خالق خود پاک باشد؟» الیفاز در اینجا مطلق‌ها را زیر سوال می‌برد. آیا واقعاً هر یک از ما می‌توانیم به نقطه‌ای برسیم که از دیدگاه خدا پاک یا عادل باشیم؟ حالا با دنبال کردن این موضوع، الیفاز چیزی را که ما از خاور نزدیک باستان به خوبی می‌شناسیم، تکرار می‌کند همه مستعد گناه هستند. و واقعاً، حتی می‌توانیم این را، البته، در آموزه‌های مسیحی بیابیم. اما در اینجا، این ایده - مطرح نیست که شما نمی‌توانید از خدا عادل‌تر باشید.

حال، برای اینکه نشان دهم خوانشی که ارائه می‌دهم نیاز به کار دقیق عبری دارد، و من این را در تفسیری که منتشر کرده‌ام آورده‌ام، اگر مردم بتوانند به آن دسترسی پیدا کنند، می‌توانند جزئیات کامل این بررسی را ببینند.

اظهارات مهم در گفتگوی اول: 7:17 [18:44-14:21]

جمله‌ی دیگری که به ذهنمان می‌رسد و جای سوال دارد، بیابید کمی در مورد فصل هفتم فکر کنیم. ما به سخنان ایوب می‌پردازیم. حالا، پاسخ ایوب به الیفاز. و در فصل هفتم، آیات ۷ تا ۲۱ از جمله تکان‌دهنده‌ترین سخنان ایوب هستند. او با صحبت در مورد ناپایداری زندگی، برخی از آیات کتاب جامعه را به ما یادآوری می‌کند.

بنابر این، می‌خوانیم: «ای خدا، به یاد داشته باش که زندگی من فقط یک نفس است. چشمانم دیگر هرگز شادی را نخواهند دید.» او در ادامه در مورد این موضوع صحبت می‌کند. و می‌گوید: «من ساکت خواهم ماند.» بنابر این در آیه ۱۱، «من در رنج روحم سخن خواهم گفت. من در تلخی جانم شکایت خواهم کرد. آیا من هیولای دریا هستم؟» آیا من دشمن هستم؟ این چیزی است که او می‌پرسد. «که باید مرا تحت مراقبت قرار دهی. وقتی فکر می‌کنم تختم مرا تسلی می‌دهد و نیمکت‌م شکایت‌م را تسکین می‌دهد، حتی در آن صورت، تو مرا با رویاها ترساندی تا «خفه شدن و مرگ را ترجیح دهم. من از زندگی‌ام بیزارم. مرا به حال خود بگذار. روزهایم هیچ معنایی ندارند. سپس خوانندگانی که با کتاب مقدس آشنا هستند به آیه ۱۷ می‌رسند و جمله‌ای بسیار جالب و آشنا را می‌بینند. انسان چیست که اینقدر او را مهم جلوه می‌دهی؟» خواننده دقیق کتاب مقدس فوراً جمله مزبور ۸ را تشخیص می‌دهد، جایی که چنین چیز مثبتی است. به کاری که انجام داده‌ای نگاه کن. ما را کمی پایین‌تر از فرشتگان قرار داده‌ای. ما چه هستیم که اینقدر ما را مهم جلوه داده‌ای؟ اما ایوب این را برعکس می‌کند. و می‌گوید: «چرا اینقدر به «ما توجه می‌کنی؟ با کمال احترام، برو گم شو؛ لطفاً مرا تنها بگذار بنابر این، او می‌گوید، بشر چیست که اینقدر به او اهمیت می‌دهید و اینقدر به او توجه می‌کنید؟ و در ادامه توضیح می‌دهد. «شما هر روز صبح آنها را بررسی می‌کنید، هر لحظه آنها را آزمایش می‌کنید. آیا لطفاً رویتان را از من برمی‌گردانید؟» باز هم، بسیار متفاوت از مزامیر، که نگاه خدا را دعوت می‌کند، که خدا را به دیدن و بررسی دعوت می‌کند. برای ایوب، این است: «لطفاً رویتان را برگردانید. من به استراحت نیاز دارم. اگر گناه کرده‌ام،» و البته ایوب نمی‌گوید که گناه کرده است، اما حتی اگر اینطور باشد، «به تو چه؟ چرا مرا هدف خود قرار داده‌ای؟» چرا من به یک بار سنگین تبدیل شده‌ام؟ از آن بگذر بنابر این، می‌توانیم ببینیم که این موضوع در سخنان ایوب صادق است. او به جای اینکه واقعاً دوستانش را خطاب قرار دهد، به طور فزاینده‌ای توجه خود را به خدا معطوف می‌کند. در اینجا او خدا را به توجه بیش از حد و انتظارات غیر واقعی متهم کرده است. آیا این موضوع مهم است؟ آیات چهار و پنج فصل اول را به خاطر بیاورید انتظارات خدا چیست؟ آیا خدا بیش از حد توجه می‌کند؟ به همین دلیل است که ایوب تمام این مراسم را برای پسران و دخترانش انجام می‌دهد. و بنابر این، در اینجا، این موضوع آشکار می‌شود. ایوب، برخلاف موجودی آشوبگر، ادعا می‌کند که هیچ تهدیدی برای نظم نیست. او توجه مداوم را نمی‌طلبد. او خدا را «ناظر انسان‌ها» می‌نامد. او از اصطلاحی استفاده می‌کند که اغلب بار معنایی مثبتی دارد و نشان‌دهنده مراقبت و محافظت است. اما دوباره، او آن را وارونه جلوه می‌دهد. ایوب خود را در حال حاضر در معرض محاکمه و مجازات می‌بیند. او درخواست می‌کند که خدا او را به حال خود رها کند و دستور توقف دهد. او فرض می‌کند که به نوعی محاکمه‌ای از قبل انجام شده و حکم محکومیت صادر شده است.

اظهارات مهم در گفتگوی اول: 7:20 [19:31-18:44]

در آیه ۲۰. به جای اینکه بگوییم «اگر گناه کرده‌ام»، فکر نمی‌کنم باید آن را اینگونه تفسیر کنیم. ایوب حتی اجازه نمی‌دهد این احتمال وجود داشته باشد. من آن را اینگونه تفسیر می‌کردم: «من گناه کرده‌ام.» اما منظور او فقط این است که من به نحوی از لطف تو محروم شده‌ام، به طوری که تو علیه من عمل کرده‌ای. هر کاری که ممکن است با تو کرده باشم، چرا هر کاری را که من انجام داده‌ام و تو آن را قابل پیگرد قانونی دانسته‌ای، نمی‌بخشی؟ هر گناهی را که به من نسبت داده‌ای و به خاطر آن مرا مجازات می‌کنی، ببخش. صحبت ایوب در آن قلمرو فرضی به این موضوع می‌پردازد که خدا چگونه با او رفتار می‌کند.

اظهارات مهم در گفتگوی اول: ۱۳:۱۵ [۲۲:۳۱-۱۹:۳۱]

یک آیه دیگر. می‌خواهم نگاهی به آن بیندازم؛ کمی با جزئیات؛ در فصل ۱۳ است. این آیه‌ای معروف از کتاب ایوب است. و باز هم، این آیه از زبان ایوب است. و ترجمه سنتی آن این است: «اگرچه او مرا بکشد، به او امید خواهم داشت.» وقتی به نحوه برخورد ترجمه‌ها و تفاسیر با آن نگاه می‌کنیم، طیف گسترده‌ای از تنوع در ترجمه را می‌بینیم. یکی از آنها اینگونه است: «اینک. او مرا خواهد کشت. هیچ امیدی ندارم.» وای. این با «اگرچه او مرا بکشد، به او امید خواهم داشت» بسیار متفاوت است. این نشان دهنده یک خوانش عبری جایگزین است. کتیو که در آن به جای «در او»، نفی است. هر دو صدای یکسانی دارند: □□ (به او) و □□ (نه). و بنابراین، من به «در او» امید خواهم داشت یا «هیچ امیدی ندارم». باز هم، کل ماجرا را برعکس می‌کند.

در تفسیر دیگری آمده است: «اگر مرا بکشد، هیچ امیدی نخواهم داشت.» دو مورد دیگر را به خاطر داشته باشید: اگر مرا بکشی، اینک مرا خواهد کشت» یا «اگر مرا بکشد». بنابراین، می‌بینید که ما با آن حرف اضافه عبری «و دقیقاً به معنای آن کار می‌کنیم». «اگر مرا بکشد، هیچ امیدی نخواهم داشت»، که نشان می‌دهد او هنوز این کار را نکرده است. بنابراین، هنوز دلیلی برای امید وجود دارد.

«اینجا می‌توانیم کل سوال را ببینیم. آیا او امید دارد یا نه؟ سه مفسر دیگر هم هستند که با این خوانش موافقت. «بله نه «اگر»، «بنگر» یا «اگرچه». «بله، هر چند او مرا بکشد. من در سکوت منتظر نخواهم ماند.» آه، این درک متفاوتی از کلمه‌ای است که به عنوان «امید» ترجمه شده است. آنها در عبری بسیار نزدیک به هم به نظر می‌رسند، «امید» و «منتظر نخواهم ماند». و بنابراین، آنها آن را به طور متفاوتی می‌خوانند. «من منتظر نخواهم ماند»، به این معنی که «من در سکوت منتظر نخواهم ماند».

باشد. من یه روش کمی متفاوت رو در پیش می‌گیرم. من با قسمت آخر اون یکی موافقم، اما ترجمه‌اش می‌کنم: حتی اگه منو بکشه. من ساکت نمی‌مونم.» من اینو به عنوان ایوب می‌بینم که قصدش رو برای بحث کردن با خدا ابراز می‌کنه. الیفاز به او گفته بود، می‌دونی، تو نمی‌خوای بری اونجا. تو برو و با خدا بحث کن. هیچ چیز خوبی ازش در نیما. تو نمی‌خوای این کار رو بکنی. ایوب یه جورایی خودشو با شجاعت مسلح می‌کنه و می‌گه: «حتی اگه ممکنه منو به خاطرش بکشه، من این کار رو می‌کنم. من ساکت نمی‌مونم. من ادعای خودم رو مطرح می‌کنم».

بنابراین من اینطور می‌خونمش. باز هم، یه آیه خیلی سخته، و مفسران و مترجمان مختلف ایده‌های متفاوتی در مورد معنی اون داشتن.

خلاصه چرخه اول گفتگو [۲۳:۰۰-۲۲:۳۱]

بیا بید استدلال‌های چرخه اول را خلاصه کنیم. وقتی به استراتژی بلاغی کتاب رسیدیم، می‌خواهیم بپرسیم: هر گفتار چه کمکی به مکالمه می‌کند؟ باز هم، فرض می‌کنیم که اینها فقط برای بیان‌های شاعرانه و گلچین نیستند. آنها سعی دارند با پیشرفت کتاب به چیزی دست یابند. بنابراین، بیا بید هر یک را خلاصه کنیم، و شما قادر خواهید بود ببینید که چگونه کار می‌کنند.

سخنرانی الیفاز و پاسخ ایوب [۲۳:۰۰-۲۴:۴۰]

بنابراین، سخنرانی الیفاز در چرخه اول: من آن را به این صورت خلاصه می‌کنم. شما به بسیاری از کسانی که در شرایط مشابه شما هستید، مشاوره داده‌اید. شما باید به توصیه خودتان عمل کنید. به تقوای خود اعتماد کنید. اصل مجازات پابرجا خواهد ماند. از دیدگاه خدا، این شریران هستند که هلاک می‌شوند، هیچ انسانی عادل نیست. به خدا متوسل شوید، مگر از طریق تأدیب او. این اولین سخنرانی الیفاز است. پاسخ ایوب به این صورت خلاصه می‌شود. میزان بدبختی من، فریاد مرا توجیه می‌کند. کاش مرا به مرگ محکوم می‌کرد. آنگاه با این تسلی می‌مردم که حداقل موقعیت را واقع‌بینانه ارزیابی کرده‌ام. احساس درماندگی زیادی می‌کنم. مطمئن نیستم که بتوانم ادامه دهم و دوستانم هم کمکی نمی‌کنند. اگر خدا چیزی را که اشتباه کرده‌ام به من نشان دهد، خوشحال می‌شوم. روزهای بدبختی من به زودی به پایان خواهد رسید. پس می‌توانم حرف دلم را بزنم. خدایا، چرا مرا برای چنین توجهی هدف قرار داده‌ای؟ هیچ‌کس نمی‌تواند چنین بررسی دقیقی را تحمل کند. آیا نمی‌توانی قبل از اینکه خیلی دیر شود، کمی تحمل نشان دهی؟ این اولین سخنرانی ایوب است که به طور کلی خلاصه شده است.

سپس نصیحت الیفاز این بود که به خدا التماس کند و به خطای خود اعتراف کند. پاسخ ایوب: به جای اینکه با فروتنی کاذب و خطاهای ساختگی به خدا متوسل شود، دیگر با من به عنوان گناهکار رفتار نکن؛ من با درخواست‌های بی‌گناهی با او روبرو خواهم شد. و بدین ترتیب، ایوب در مسیر خود گام برمی‌دارد.

گفتار بلدد و پاسخ ایوب [۲۴:۴۰-۲۶:۲۳]

در چرخه اول، سخنرانی دوم بلدد را می‌توان به این صورت خلاصه کرد. چطور جرأت می‌کنی بگویی که خدا عدالت را منحرف می‌کند. به یاد داشته باش، بلدد سخنگوی حکمت اعصار است. چطور جرأت می‌کنی بگویی که خدا عدالت را منحرف می‌کند؟ فرزندان بدون شک گناه کردند. منظورم این است که این یک امر بدیهی است اگر همه آنها به این شکل مردند، بدون شک گناه کردند. با حقایق روبرو شو، پاک شو، آنگاه همه چیز برایت آسان

خواهد شد. حکمت سنتی تمام اطلاعات مورد نیازت را به تو می‌دهد - اصل انتقام: شریران هلاک می‌شوند، اما خدا مرد عادل را رد نمی‌کند. برگرد، ایوب، وسایلت را پس بگیر.

پاسخ ایوب به بلدد را می‌توان به این صورت خلاصه کرد. چطور کسی می‌تواند عدالت خود را در برابر خدا ثابت کند؟ نمی‌توانید با او بحث کنید و انتظار پیروزی داشته باشید. به چالش کشیدن او واقعاً فاجعه‌بار خواهد بود. او بیش از حد قوی است که بتوان بر او غلبه کرد. و او فراتر از آن است که بتوان از او بازخواست کرد. من چیزی برای زندگی کردن ندارم. بنابراین، می‌توانم صریحاً بگویم. او عادل نیست. هم بی‌گناهان و هم شریران نابود می‌شوند. کاش وکیلی داشتم که از طرف من صحبت کند. فرض کنید کسی فقط می‌توانست از طرف من صحبت کند. هیچ چیز منطقی نیست. من نمی‌توانم پیروز شوم. کاش خدا فقط اجازه می‌داد بمیرم. این خلاصه‌ای از پاسخ ایوب است.

بنابراین توصیه بلدد این بود که رویکرد سنتی را در پیش بگیرد. اصل مکافات، نتیجه اجتناب‌ناپذیر را به طور جدی به رسمیت می‌شناسد. پاسخ ایوب: من می‌دانم که روایات درست هستند، اما آماده نیستم که بپذیرم که نتایج اجتناب‌ناپذیر هستند. با این حال، چاره‌ای ندارم.

گفتار صوفی و پاسخ ایوب [۲۸:۰۰-۲۶:۲۳]

به زوفر می‌رسیم. زوفر، یادت باشد که او سیاه و سفید است. چه تکبری؟ فکر می‌کنی اینقدر پاکی؟ خب، تو حتی شروع به گرفتن آنچه واقعاً لیاقتش را داری هم نکرده‌ای. درک تو در مقایسه با خدا ناچیز است. دست از آن بردار. از گناهت توبه کن تا همه چیز برایت خوب پیش برود. زوفر همه چیز را خیلی سیاه و سفید می‌بیند.

پاسخ ایوب به زوفر. "شما، دوستان من، مرا مسخره می‌کنید. کاش با سکوت خود، خرد خود را نشان می‌دادید. شما هیچ نصیحت تسلی‌بخشی ارائه نمی‌دهید و با گستاخی و نادانی از جانب خدا صحبت می‌کنید. من رنج می‌کشم در حالی که شریران بی‌گناه فرار می‌کنند. خدا سرچشمه تمام خرد و قدرت است. اگر می‌توانستم پرونده‌ام را پیش او ببرم، فکر می‌کنم دفاعی بی‌چون و چرا داشتم. با این حال، از او می‌خواهم که تا زمان حل و فصل موضوع از عذاب و وحشت دست بردارد. با چنین مهلتی، می‌توانم روی پرونده‌ام تمرکز کنم. شواهد گناه را به من نشان دهید. این زندگی تنها چیزی است که دارم. بنابراین، می‌خواهم قبل از اینکه خیلی دیر شود، این موضوع را حل و فصل کنم."

بنابراین، نصیحت زوفر، به طور خلاصه، قلب خود را وقف خدا کن، گناه را کنار بگذار. پاسخ ایوب. شما هم خدا. و هم من را به شدت بد جلوه می‌دهید. امیدوارم بتوانم قبل از مرگ صدایم را بشنوم و رابطه‌ام را با خدا ترمیم کنم.

نتیجه‌گیری از چرخه اول گفتگو [۲۸:۵۰-۲۸:۰۰]

بنابراین، در پایان، این خلاصه ما از چرخه اول است. در این سری اول، سخنرانی هر دوست با ترسیم تصویری خوش‌بینانه از مزایای پارسایی به پایان می‌رسد. تمرکز اصلی این سری این است که دوستان از ایوب می‌خواهند که به فکر بازگرداندن مزایای خود باشد و هر کاری که برای رسیدن به آن لازم است انجام دهد. همه چیز در مورد چیزهای کوچک است. این سری زمانی به پایان می‌رسد که ایوب روشن می‌کند که هیچ‌امیدی به بازیابی ندارد و انگیزه‌اش میل و اشتیاقی نیست که دوستانش به عنوان بالاترین ارزش برای او قائل بوده‌اند. و این ما را به چرخه دوم می‌اندازد.

این دکتر جان والتون و آموزه‌های او در مورد کتاب ایوب است. این جلسه ۱۳، مجموعه گفتگو ۱، ایوب ۳-۱۴ است. [۲۸:۵۰]